

ایران پس از استیلای اعراب: قیام علیه تبعیض

ضیاء الدین رجایی

دوشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۵ - - ۸ می ۲۰۰۶ روزنامه شرق

نکته

شوشتر را یکی از بزرگان شهر تسلیم مسلمان ها کرد و هرمزان حاکم شهر که بر اثر این خیانت به اسارت دشمن درآمد، چون لشکریان فاتح او را به مدینه فرستادند و به مسجد شهر نزد عمر خلیفه وقت مسلمین بردند وی در گوشه ای از مسجد خوابیده بود و تازیانه ای به زیر سر داشت! هرمزان وقتی سراغ «ملک عرب» را گرفت گفتند همین است که در اینجا خفته!

بخش اول

«با توصیفی که از اوضاع آشفته اواخر حکومت ساسانی به عمل آمد سقوط چنین دستگاهی اجتناب ناپذیر بود و به هیچ روی امکان دوام و بقا نداشت و یک ضربت کافی بود که آن را به کام توفان حوادث درافکند که این ضربت از سوی تازیان وارد آمد! حال چه شد و چه پیش آمد که قومی ساده زیست بدون سابقه کشورداری و کشورگشایی سرنوشت تمدنی عظیم و باشکوه را به دست گرفتند، بحث جداگانه ای می طلبد که در فرصتی دیگر به آن خواهیم پرداخت.» (بند پایانی «دادگری انوشیروان افسانه یا واقعیت» به نقل از شماره ۷۱۰ مورخه دهم اسفندماه ۸۴ روزنامه شرق) اختلاف طبقاتی که از دیرباز در ایران باستان وجود داشت در دوره حکومت ساسانیان به اوج خود رسید. پادشاهان ساسانی چون حکومت خود را استوار کردند برای حفظ موقعیت طبقات ممتاز، سیاست نوینی در پیش گرفتند و سعی کردند مقام و منزلت نجبا و اشراف از دیگر طبقات متمایز شود. اینان با زنان و فرزندان خود در قصور عالی با فراغ بال و آسایش خیال زندگانی می کردند و از همه امتیازات اجتماعی برخوردار بودند، در مقابل «عامه مردم» جز پرداخت مالیات های گوناگون و حضور در میادین جنگ نقش دیگری در جامعه نداشتند و به گفته ابوالفدا «پادشاهان ساسانی هیچ کاری از کارهای دیوانی را به مردم پست ابولفدا نژاد نمی سپردند.»^۱

با تاسیس سلسله ساسانی مذهب زرتشت هم دین رسمی ایران شد و روحانیون زرتشتی با اختیارات وسیعی که در مداخله در امور مملکتی پیدا کردند رفته رفته از امور معنوی متوجه مسائل مادی شدند و مذهب را وسیله سودجویی ها و کامروایی های خود قرار دادند. فساد که بدین گونه در کار روحانیت پدید آمد مردم را از آیین زرتشت رویگردان کرد، آنان در پی یافتن آیین تازه ای بودند که جنبه اخلاقی و روحانی آن از دین زرتشت قوی تر باشد. مزدک و پیش از او مانی در جهت خواست افکار عمومی کوشش کردند اما نتیجه نگرفتند! قیام مزدک با واکنش روحانیت زرتشتی و دستگاه جابر حاکمه مواجه شد و مزدکیان به تدبیر خسرو انوشیروان قتل عام شدند! همه این عوامل موجبات نفرت مردم را از دستگاه حاکمه فراهم کرد. اکثریت مردم با بی صبری منتظر روزی بودند که خود را از قید ظلم و ستم نظام حاکم بر جامعه و زنجیرهای سنن و مقررات اجتماعی رهایی بخشند و در واقع می توان گفت ناخشنودی مردم از طرز حکومت و عاصی شدن آنها از تحمیل مالیات ها و عوارض گوناگون و مصاف دائم با همسایگان شرق و غرب و محرومیت اکثریت مردمان از حقوق و مزایای فردی و اجتماعی بنیان حکومت ساسانیان را سخت متزلزل کرده بود و «مجموعه این عوامل به تنهایی و بدون ارتباط با اوضاع اجتماعی عربستان مقدمات اضمحلال و انقراض حکومت را فراهم آورده بود. در چنین شرایطی قبایل پراکنده عرب زیر لوای اسلام متحد و متشکل شدند و برای بهبود وضع خود هجوم به ملل همجوار را به عنوان مسلمان کردن آنها وسیله قرار دادند و در پناه شعار یا فتح می کنیم و غنیمت می بریم و یا کشته می شویم به بهشت می رویم با شور و هیجان کم نظیری به تسخیر ممالک همجوار پرداختند.»^۲ و در این ایام نه تنها در ایران بلکه در سرزمین بیزانس (روم شرقی) نیز ظلم و استبداد مطلق حاکم بود. جنگ های ژوستی بین امپراتور روم شرقی با انوشیروان کمر مردم را زیر بار مالیات خم کرده بود و عمال حکومت کشورهای به اشغال درآمده همچون سوریه، مصر و فلسطین را با بی رحمی غارت می کردند و مردمانی که زیر فشار امپراتوری محکوم به پرداخت مالیات و قبول اسارت بودند به مصداق از این ستون به آن ستون فرج است همواره در پی فرصت بودند که شانیه از زیر بار مظالم چنین حکومتی رها سازند تا شاید تحت لوای حکومتی درآیند که رفتار معتدل تری نسبت به آنان داشته باشد. تازیان از ناراضی مردمان هر دو دولت استفاده کردند و در کوتاه زمان قسمت عمده ایران و از قلمرو بیزانس سوریه، مصر و فلسطین را به تصرف خود درآوردند.

در بادی امر مسلمانان از هجوم به ایران بیمناک بودند و به آن رضا نمی دادند که «در مدینه عمر خلیفه مسلمین به منبر رفت و گفت: ای مسلمانان خداوند شما را به زبان رسول خویش گنج خسروان و قیصران وعده داده است. برخیزید

و جنگ با فرس را ساز کنید... ابو عبید ثقفی برخاست و گفت من اول کسی هستم که بر این مهم بروم و دیگران نیز بر او تاسی جستند و به فرماندهی ابو عبید راه عراق در پیش گرفتند...»^۴

مهمترین حمله مسلمانان به ایران به سرداری سعد بن ابی وقاص در قادسیه صورت گرفت و به سپاه تحت فرمان رستم فرخ زاد شکستی سخت وارد آمد. رستم در جنگ کشته شد و درفش کاویانی و تخت و بنه او به دست مسلمانان افتاد. ۵ در تصرف مدائن «غنائمی که نصیب اعراب شد شاهد عظمت و ثروت هنگفت دولت ایران بود. بنابر روایات یک میلیارد درهم در خزانه بود و معادل آن را نیز رستم برای جنگ قادسیه گرفته بود. از قسمتی که به دست اعراب افتاد به هر یک از افراد قشون که ۶۰ هزار نفر بود ۱۲ هزار درم یعنی قریب دو هزار و پانصد تومان حالیه رسید [به پول سال تالیف کتاب] غیر از خمس غنائم که به مدینه فرستاده شد. از جواهرات و اسباب زرین و سیمین و اثاث پر از گوهر و طلا که در آنجا به دست آمد نه تنها عقل عرب های بادیه نشین بلکه عقول شهرنشینان نیز حیران می شد. وصف این اشیای نفیس و فرش بهارستان و عنبر و مشک و کافور و غیره بی حساب و به تفصیل در کتب اسلامی ثبت است.»^۶ فرش بهارستان را که به مدینه فرستادند پاره پاره اش کردند و بین سران قوم پخش کردند که یک قطعه آن ۲۰ هزار دینار به فروش رفت و در فتح نهاوند که آخرین بازمانده گنج های خسروانی به دست فاتحین افتاد این غنائم بار بر ۹۰۰ شتر روانه مدینه شد.

با فتح نهاوند که اعراب فتح الفتوحش نامیدند سرزمین ایران در ردیف ممالک مفتوحه درآمد. فاتحین گرچه این سرزمین ها را ملک خود می دانستند ولی در آن تصرف روا نمی داشتند و در اختیار ساکنینش قرار می دادند که در آن زراعت کنند و سهمی از آن را به عنوان خراج یعنی مالیات ارضی دریافت می کردند و مالیات سرانه را نیز به مبلغ مختصر از هر فرد بالغ که اسلام نیاورده بود وصول می کردند و آن را جزیه می گفتند و «آنان که جزیه می پرداختند از خدمات لشکری معاف بودند زیرا مسلمانان پیروان ادیان دیگر را به جنگ نمی بردند و هر یک از مشمولین جزیه که اسلام می آوردند از پرداخت آن معاف می شدند.»^۷ جز این دو مورد دیگر مالیات و عوارضی مطالبه نمی کردند.

مساوات اسلام هم برای ایرانیان مایه تسلی خاطر بود. توده مردم که قرن ها به واسطه رسوم و عادات قدیم از طبقات اشراف جدا مانده بودند با قبول اسلام نظراً همدوش آنها می شدند زیرا اسلام می گفت جز پرهیزگاری هیچ چیز موجب برادران ایمانی نیست و در حقیقت مایه سکوت و آرامش ایرانیان در برابر استیلا تازیان بر ایران همین امر بود که قانون جدید مبتنی بر آزادی و مساوات و برادری در میان آنها برقرار شده و مال و جاه و جلال خود را فدای یک چنین قانون محکمی ساخته اند. مردمی که از جور فرمانروایان و فساد روحانیت به ستوه آمده بودند، آیین تازه را نوید و بشارتی یافتند و بسا که به پیشواز آن شتافتند. چنان که در کنار دجله در محلی مناسب گروهی از دهقانان پلی ساختند که سپاه اسلام وارد خاک ایران شود و شوشتر را یکی از بزرگان شهر تسلیم مسلمانان کرد و هر زمان حاکم شهر که بر اثر این خیانت به اسارت دشمن درآمد، چون لشکریان فاتح او را به مدینه فرستادند و به مسجد شهر نزد عمر خلیفه وقت مسلمین بردند وی در گوشه ای از مسجد خوابیده بود و تازیانه ای به زیر سر داشت! هر زمان وقتی سراغ «ملک عرب» را گرفت گفتند همین است که در اینجا خفته!

این گونه ساده زیستن های روسای مسلمانان در دیده مردمی که جلال و شکوه امرا و بزرگان خود را شاهد بودند تازگی داشت. آنها می دیدند که خلیفه مسلمین از آن همه تحمل و تفنن که شاهان جهان را هست هیچ ندارد و زندگی او به مانند دیگر مردمان است. اما این دوره خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود!

پس از رحلت پیامبر اسلام تازیان بر اثر کشورگشایی و به دست آوردن غنائم بی شمار به زندگی اشرافی روی آوردند. ابوبکر متوجه این انحراف شده بود و مکرر به اطرافیان خود تذکر می داد که پایبند امور دنیوی نشوند و خود که پس از دو سال و اندکی خلافت درگذشت سه چیز از او باقی ماند: لباسی که می پوشید، شتری که بر آن سوار می شد و غلامی که در خدمتش بود. وی قبل از مسلمان شدن ثروت زیادی داشت که همه را در راه اسلام خرج کرد. عمر نیز از انحراف مسلمین به سوی تجمل پرستی سخت ناراحت بود و با رفتار ساده زیستانه خود سعی می کرد که سرمشقی باشد برای زعمای دیگر عرب اما عثمان نه تنها در این راه سدی ایجاد نکرد بلکه با تقسیم وجوه بیت المال بین خویشان و نزدیکانش قشر مرفه الحالی را در میان مسلمانان شبه جزیره عربستان به وجود آورد. عمر تملک اراضی را برای مسلمانان خارج از شبه جزیره عربستان ممنوع کرده بود و به سران قوم اجازه نمی داد در ممالک مفتوحه صاحب آب و ملک بشوند که عثمان این قید را از میان برداشت و به اصحاب اجازه داد در هر جا که می خواهند مسکن گزینند و املاک وسیع برای خود فراهم کنند. مسعودی^۸ گروهی از این اشخاص را که حجاز به ولایات دیگر رفتند و املاک فراوان برای خود به دست آوردند نام می برد و می نویسد: «در روزگار عثمان جماعتی از کسان او املاک و خانه های زیاد به دست آوردند از جمله آنها زیربن عوام بود که خانه ای در بصره و چند خانه در مصر و کوفه و اسکندریه داشت. دارایی زیر پس از وفاتش پانصد هزار دینار بود و هزار اسب و هزار غلام و هزار کنیز داشت و نیز در شهرهایی که نام بردیم املاک بسیار داشت. طلحه بن عبدالله در کوفه خانه ای برای خود ساخت و عواید وی از املاک عراق هر روز هزار دینار بود و بیشتر هم گفته اند... عبدالرحمن بن عوف خانه ای وسیع برای خود ساخت و در طویل او صد اسب بود و هزار شتر و ده هزار گوسفند داشت و پس از مرگش ربع مالش هشتاد و چهار هزار دینار شد...» مسعودی پس از ذکر این قسمت ها می گوید در این باب سخن بسیار می توان گفت و کسانی که در زمان عثمان

ثروت های زیاد اندوختند فراوانند ولی در عصر عمر چنین نبود و مردم راهی واضح و طریقی معین داشتند. طبری ۹ در این باب می نویسد: «در شهر کوفه خانواده های معروف از سهم غنایم و مقرری سالانه خود مبالغ گزاف اندوختند تا آنجا که یکی از مردمان کوفه وقتی به جنگ می رفت هزار شتر برای حمل همراهان و کالای خود به همراه داشت. خود عثمان مردی مالدار بود و مانند ثروتمندان زندگی می کرد. در مدینه خانه ای از سنگ و گچ بنا نهاده و درهای آن را از چوب ساج و عرعر ساخته بود. در مدینه و سایر جاها اموال و باغ ها و چشمه های فراوان داشت، وقتی به حج می رفت در منی خیمه ای برای او می افراشتند غذاهای نیکو و لذیذ می خورد... و لباس های فاخر می پوشید، بدین جهت میل داشت مردم در وسعت و رفاه باشند و در پرداخت مستمری هایشان میانه روی نمی کرد و مانند عمر نبود که فقط به قدر احتیاج بدان ها می داد...» ۱۰ عثمان روزی که کشته شد يك صدهزار دینار و يك میلیون درهم وجه نقد داشت که نزد صندوقدارش بود.

این مردمان جملگی از صحابه و از کسانی بودند که داعیه خلافت و رهبری مسلمین را داشتند. طلحه و زبیر خواهان حکومت عراق و یمن بودند که چون علی علیه السلام خلیفه وقت به خواستشان اعتنا نکرد بلوای عظیم برپا کردند و جنگ جمل را که به شکستشان انجامید به راه انداختند و هر دو هم در جنگ کشته شدند. عبدالرحمن بن عوف از جمله شش نفری بود که عمر برای جانشینی خود به مسلمانان توصیه کرد که وی به نفع عثمان کنار رفت و آن پنج تن دیگر عبارت بودند از علی بن ابیطالب، عثمان بن عفان، سعد بن ابی وقاص، زبیر بن عوام و طلحه بن عبیدالله. ۱۱ با سپری شدن دوران کوتاه خلافت عدل و داد علی علیه السلام که نه در جهان آن روز سابقه داشت و نه بعدها مانند پیدا کرد نوبت حکومت بنی امیه رسید. در زمان بنی امیه ظلم و ستم تازیان بر مردم ایران فزونی یافت. در این دوره علاوه بر ایران و روم که در تصرف اعراب بود، سرزمین های تازه ای هم به دست آنها افتاد و دامنه فتوحات عرب تا ترکستان و آفریقا پیش رفت. این موفقیت ها و پیشرفت ها در روح عرب غرور و خودبینی بی اندازه به وجود آورد و تعصب قبیله ای عصر جاهلیت جای خود را به تعصب نژادی داد. عرب استدلال می کرد اسلام که اشرف ادیان است چون در میان قوم عرب ظهور کرده است پس آوردگان آن اشرف مخلوقات هستند و با این استدلال غلط خویشان را سرور حقیقی عالم و جز جنس عرب را بندگان و موالی خواندند. فشار بر موالی به نهایت رسید. برای موالی مساجد جداگانه تعیین کردند، هنگام راه رفتن مولی حق نداشت دوش به دوش عرب راه برود، در لشکرگاه آنها را در دسته های جداگانه قرار می دادند، در نماز میت تا يك نفر عرب حاضر بود کسی اقتدا به مولی نمی کرد، در مجالس موالی در صف کفش کن ها می نشستند.

گویند حجاج بن یوسف والی ستمگر عراق به عامل خود در بصره نوشت که موالی را از شهر خارج کنید. وی پاسخ داد که اجرا کردم جز آنان که خواننده کلام الله هستند معاف شدند. حجاج نوشت به رسیدن این نامه خون رگ هایت را آزمایش کن اگر قطره ای از خون موالی در آن دیدی همه رگ هایت را قطع کن! و چون به وی از تقلیل درآمد بیت المال خبر دادند دستور داد از ایرانیانی که تازه اسلام می آورند و از نومسلمانان دیگر جزیه دریافت نمایند و حال آنکه جزیه فقط به غیرمسلم تعلق می گرفت!

فشار دائم التزاید عرب بر موالی دو تاثیر مختلف گذاشت. جمعی را عرب کرد و گروهی کثیر را به مقاومت در برابر تازیان واداشت. دسته نخستین اسم و کنیه عربی اختیار کردند و سلسله و نسب عربی برای خود ساختند و نیاکان خود را از اعراب قبایل قدیم شمردند و به این وسیله اینان ایرانی خود را پنهان می کردند و راهی برای اذیت و آزارشان باقی نمی ماند که این قبیل کسان کم بودند، اکثریت با مردم غیرتمندی بود که هرگز نسب خود را پنهان نمی کردند. به ایرانی بودن خود افتخار می کردند و چاره ای دیگر برای رفع خواری می جستند و در حالی که تحت فشار شدید حکومت عرب قرار داشتند آغاز کوشش را گذاشتند و از پیشش هم بردند! قیام مختار ثقفی در سال ۶۶ هجری ظاهراً به خونخواهی شهدای واقعه دله خراسان کربلا و در باطن نخستین نهضت موالی بر ضد تازیان بود. گویند در لشکرگاه مختار جز فارسی سخنی شنیده نمی شد و از هشت هزار نفری که پس از کشته شدن مختار در جنگ با مصعب ابن زبیر به اسارت گرفته شدند تنها ۷۰۰ تن از نژاد عرب بود و بقیه همه ایرانی بودند.

اگرچه قیام مختار به عللی دوام نکرد و شکست خورد ولی ایرانیان دریافته اند که می توان در برابر عرب مقاومت کرد و ولو تحت ریاست عرب دیگر باشد! با فرونشاندن شدن قیام مختار، حکام با قساوت و بی رحمی در برانداختن مخالفین و شورشیان به کوشش برخاستند و برای مجازات آنها به انواع شکنجه ها متوسل شدند، ولی این سختگیری ها نتوانست جامعه ایرانی را از خیال استقلال بازدارد و چون توانایی و نیرومندی حکومت عرب مانع از آن بود که حرکت خود را بر ضد حاکمیت تازیان شروع نماید بر آن شد که با استفاده از نفاق در بین دشمنان با روی کار آوردن دودمانی که به دست خویش به خلافت می نشاند تا اندازه ای نفوذ حکمفرمایان بیگانه را از میهن خود کوتاه نماید، روی این اصل همین که بنی عباس به دعوت پرداختند وسیله خوبی برای ایرانیان فراهم شد.

ظهور ابومسلم خراسانی به هواخواهی از بنی عباس تحت لوای سپاه عباسیان و خارج شدن قسمت شرقی ایران از یوغ حکومت امویان در مدت زمانی کوتاه و سرانجام شکست قوای مروان آخرین خلیفه اموی از سپاهیان ابومسلم (که به سبب جامه سیاهی که به تن می کردند سپاه جامگان خوانده می شدند) در کنار رودخانه زاب علیا به سال ۱۳۲ هجری درست پس از گذشت يك سده از سقوط نهاوند و فرار مروان از مملکت نبرد و کشته شدن او پس از مدتی سرگردانی و پایان حکومت بنی امیه با افراشته شدن پرچم سپاه عباسیان بر فراز دروازه دمشق به دست یاران ابومسلم سردار شایسته ایرانی همه اینها بر امیدواری ایرانیان افزود و از این پس هیجانات درونی ایرانیان، چه مذهبی

و چه سیاسی، خود را زیر نام ابومسلم خراسانی متظاهر ساخت و دو شکستی که به ایرانیان وارد آمده بود مذهبی، با نسخ شریعت زرتشت و سیاسی با انقراض حکومت ساسانی عکس العملش به دو صورت بروز کرد. عکس العمل نخست موجب ظهور فرقه های مختلف مذهبی شد مانند قیام سندیاد مجوس، استادسیس، المقنع و بابک خرم دین که همگی این فرقه ها در دو امر مشترك بودند؛ یکی اخذ پاره ای از اصول زرتشتی و دیگری تجلیل از ابومسلم خراسانی که چون به دقت بنگریم این هر دو از يك ریشه برمی آید و آن خصومت با اعراب است. از آنجا که در این قیام ها متاسفانه عناد ورزی هایی نسبت به آئین مقدس اسلام دیده شد چنان که سندیاد قصد ویران کردن کعبه را در سر داشت، استادسیس دعوی پیامبری می کرد و المقنع دعوی خدایی می نمود لذا این مذاهب در جامعه مسلمان ایرانی که با طیب خاطر به دین اسلام درآمده و به آن ایمان و اعتقاد قلبی داشتند پیشرفتی نکرد و هرکدام پس از کوتاه زمان رو به فراموشی رفت.

پی نوشت ها:

- ۱ _ ایران در زمان ساسانیان تألیف پروفیسور کریستن سن دانمارکی، ترجمه رشید یاسمی، ص ۳۴۲.
- ۲ _ تاریخ تحولات اجتماعی از مرتضی راوندی، جلد دوم، چاپ قدیم، ص ۴۴.
- ۳ _ در سال ۳۹۵ میلادی امپراتوری عظیم روم دچار تجزیه شد و به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم گردید. امپراتوری روم شرقی به عنوان «بیزانس» خوانده شد و شهر قسطنطنیه پایتخت آن قرار گرفت و بخش غربی با پایتختی شهر روم به همان نام باقی ماند.
- ۴ _ دو قرن سکوت از دکتر عبدالحسین زرین کوب، چاپ دوم، ص ۴۵.
- ۵ _ در قادیسیه چون دو لشکر به هم رسیدند، رسولانی از جانب سعد برای گفت وگو به نزد رستم آمدند. وی را دیدند بر تخت زرین نشسته، تاج بر سر نهاده و بالمش های به زر گرفته زیر بازوان قرار داده است و تمام لشکریان او هم به سلاح های نیکو و جامه های زربفت آراسته بودند که این لشکریان با چنین سلاح و تجهیزات و با تعداد زیاد از سپاهیان اسلام با عده قلیل و اسلحه ابتدایی که سپاهیان ایران آن را به دوک زنان تشبیه کرده بودند شکست خوردند و از این صحنه نبرد، غنایم فراوان از جمله صندوق مملو از جواهر رستم که چون یکی از سربازان دشمن «شمشیر بر صندوق زد، بند برید و صندوق به سر رستم فرود آمد و از گرانی آن پشت پهلوان بشکست» نصیب مسلمین شد.
- ۶ _ از پرویز تا چنگیز، اثر تقی زاده، چاپ سال ۱۳۴۹ انتشارت فروغی، ص ۱۹۲.
- ۷ _ تاریخ سیاسی اسلام از دکتر حسین ابراهیم حسن، مترجم ابوالقاسم پاینده، ص ۲۴۲.
- ۸ _ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مورخ بزرگ قرن چهارم هجری و مولف کتاب معروف مروج الذهب.
- ۹ _ محمدبن جریر طبری، فقیه و دانشمند و مورخ ایرانی صاحب کتاب الرسل والملوک معروف به تاریخ طبری و تفسیر کبیر مشهور به تفسیر طبری که بعدها به امر منصور بن نوح سامانی به فارسی ترجمه شد.
- ۱۰ _ تاریخ سیاسی اسلام، صفحات ۲۶۲، ۲۶۳ و ۲۷۴.
- ۱۱ _ همانجا، ص ۲۵۳.